

جزوه دست نویس  
کلام ۲ سطح ۲

با تشکر از استاد  
محترم حوزه علمیه  
ریحانه الرسول قشم  
سرکار خانم  
مریم اسفندی

منبع جزوه:  
[@kalam\\_eslami1](https://www.instagram.com/kalam_eslami1)

۹۷، ۱۱، ۱۴

# درس پنجم (قدرت الهی)

مقدمه ←

قدرت یکی از اوصاف بیوتی و ذاتی خداوند است و آیات زیادی از قرآن خداوند را با نام قادر و قدر خوانده اند.

نکته: مفهوم قدرت و عجز از جمله مفاهیمی است که تا حد زیادی برای ما روشن است

و با مراجعه به درون این مفهوم را در خود می یابیم اما با این حال جهت و نوع بیشتر تعریفی از قدرت ارائه می کنیم.

## تعریف قدرت:

متکلمان اسلامی تعاریف مختلفی از قدرت ارائه کرده اند یکی از مشهورترین

این تعاریف این است که

ل قادر کسی است که بر خواهد فعلی را انجام می دهد

و اگر خواهد آن را ترک می کند بنابراین وقتی گفته می شود فاعل خاصی بر انجام

فعلی قادر است که انجام یا ترک آن فعل تابع اراده و مشیت او باشد.

\* در مواردی که فاعل فاقد مشیت است اگر فعلی از او محقق شود

نمی توان گفت که در انجام آن فعل قدرت دارد به عنوان مثال نمی توان گفت

که آتش بر ایجار حرارت و سوزاندن قادر است چرا که فعل او از مشیت و اراده

# جمعہ اتیر

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلِيَّةِ النَّبُوَّةِ وَمَعَدَنِ الرَّسَالَةِ

او برتخاسته به نونه ای که اگر بخواهد بیواند نسوزاند که پس به چسب فاعلی قادر

لفظ نون کتوه

با توجه به تعریف ارائه شده از قدرت چند اهل حاصل می شود

۱- قدرت داشتن بر انجام کارهای نزر و عبادت و قوع آن کار نیست بلکه ممکن است

مشیت و اراده، فاعل بر ترک تعلق گیرد

ب- فاعل قادر قبل از انجام فعل نیز به صفت قدرت منصف است و این ارجاهم

با تأمل در تعریف قدرت و هم مراجع به حالات درونی دریافت می شود چرا که

عادر درون خورده خوشی را بر انجام بیاری از کارها قادر می باشیم در حالی که هنوز

اقدام نکرده ایم.

ج- قدرت هوارو به ۱۲ امر متقابل یعنی انجام و ترک تعلق می پذیرد

د- متقابل ۲ مفهوم قدرت و عجز از نوع ملکه و عدم است لذا فاعل های

طبیعی مانند آتش که فاقد اراده هستند نه به قدرت منصف می گردند و نه به عجز

عقبات قدرت الهی

با تأمل در تعریف که برای قدرت ذکر شد چسب به نظر می رسد که اطلاق این مفهوم بر

۸ سوال المکرم ۱۴۳۹ 22 June 2018

S. KAWTHAR

خداوند از آن جهت که مشغول بر تقصیر و محدودیت نیست و مطلقاً قادر بر هر کاری است

بنابراین قادر بودن خدا به این معناست که **ل** اگر مشیت او به انجام فعلی معلق

پذیرد آن را انجام می دهد و اگر مشیت او به ترک فعل معلق گیرد آن را ترک

می کند **دلالت** **←** شایسته است به این نکتة توجه شود که وقتی در حقیقت قدرت خویش

تأمل می کنیم در می یابیم که انجام یا ترک یک فعل از جانب عامه و لا تابع دعاوی

و انگیزه های بیرونی است و روشن است که این معنا در مورد خداوند صادق نیست

چرا که مستلزم تأتیری پذیری خدا از خارج ذات و منفعل بودنش است که

با وجود وجود و عنای مطلق بودن خداوند سازگار نیست بلکه داعی (

انگیزه) خداوند در انجام افعالش عین ذات اوست و به مقتضای مشیت

ذاتی خود مبدأ صدور افعال می گردد.

**اثبات قدرت الهی**

بر اساس تعریف قدرت قادر بودن خداوند در صورتی صادق است که ارادهی

او به وقوع کاری معلق پذیرد و در عین حال واقع نشود و یا ارادهی او به عدم

وقوع معلق پذیرد ولی آن کار واقع نگردد.

سؤال ← علت عدم تحقق آنچه خدا خواسته است چیست؟

جواب ← در پاسخ به این سؤال با احتفال رو به رو هستیم:

احتفال اول: آنکه خود زات الهی علت عدم تحقق باشد

این احتفال

کاملاً نامعقول و باطل است چرا که معقول

سبب ازین سو خداوند کاری را نخواهد و از

سوی دیگر خویش سبب عدم وقوع آن شود این

غرفی با حکمت الهی سازگار است.

احتفال دوم: اینکه موجودی غیر خدا مانع شود

این احتفال نیز نامعقول

و باطل است چرا که ثابت شد خداوند واجب

الوجود و ممکنات هم ممکن الوجود و وابسته ی به او

هستند و معقول سبب به موجود ممکن به از خود هیچ

استقلال ندارد بتواند در مقابل مشیت الهی بایستد و مانع

آن شود

۱۰ سؤال المکرم ۱۴۳۹ 24 June 2018

S. KAUTHAR

تثبیت و تثبیت می شود. هم خداوند قادر است زیرا این فرضی تعلق مشیت

او به چیزی هیچ مانعی از تحقق آنیم می خواهد قابل تصور نیست.

قدرت مطلق خداوند

بلکه از مسائل بحث برانگیز در میان متکلمان به حوزه ی شمولیت و گستردگی

قدرت الهی مربوط می شود.

سؤال: آیا قدرت خداوند نامحدود و مطلق است و یا آنکه امور و وجود دارد

که از حیطه ی قدرت او خارج اند؟

جواب: گروهی مخالف به قدرت مطلق و نامحدود در خداوند هستند و آیات

خداوندی از قدرت آن این رأی را تأیید می کنند.

در مقابل گروه دیگری آرائی دارند که هر کدام از این آراء به نوعی سبب

محدودیت قدرت الهی می شود.

نظر صحیح: همان رأی اول است و برای اثبات آن می توان به همان

دلایلی که برای اثبات اهل قدرت استفاده کردیم تمسک کنیم.

زیرا در باره ی هر فعلی این مطلب صادق است که اثر مشیت الهی بر آن

تعلق گیرد هیچ مانعی از تحقق آن وجود ندارد.

علاوه بر این دلایل نقلی زیاری این مدعا را تأیید می کنند. ۱۶، ۱۱، ۹۷

۲ آیا امور محال در حیطه قدرت خداوند قرار دارند؟

از علم شیخانی که از گذشته در باره قدرت مطلق الهی مطرح بود این است  
که مواردی فرغ و شود به چه قائل به تعلق قدرت و چه قائل به عدم قدرت خداوند  
شویم هر ۲ با اشکال روبه رو است.

نکته: برخلاف مشهورترین تقریرهای این شیخات، اینها را می گویند:

۱- آیا خداوند قادر است شربک ومانندی برای خود بسازد؟

اگر پاسخ مثبت دهیم در حقیقت وجود شربک الباری را پذیرفتیم در حالی که در  
نظر همه خدا باور آن شربک الباری امری ممنوع است و اگر پاسخ منفی دهیم لازم  
می آید که قدرت خداوند را محدود کرده باشیم

۲- آیا خداوند می تواند جهان هستی را بدون یک تخم مرغ قرار دهد بدون اینکه در ایجاد

جهان و تخم مرغ تغییری حاصل شود؟

۳- آیا خداوند می تواند سنگی بسازد که نتواند آن را حرکت دهد یا موجودی

بسازد که نتواند آن را نابود کند؟

در همه موارد بالا جواب مثبت است. چه پاسخ منفی دهیم از هر جهت

۱۲ سوال المکرم ۱۴۲۹ 26 June 2018

S. KAWTHAR

عبودت مطلق بودن قدرت خداوند را نفی کرده ایم.

**یاسع:** شبهات فوق با همی نوعی که دارند دارای مبنای واحدی هستند و می توان به همی آنها یک جای یاسع دار برای آنکم یاسع کاملاً واضح و روشن باشد ابتدا به اقسام محال و ممتنع اشاره می کنیم.

امور محال و ممتنع از یک جهت ۳ دسته اند:

① **مُحَال ذاتی:** امری است که هر حد نقض و در ذات خویش محال و ناشدنی است بدون آنکه سببی در کار باشد **مثال** ← اجتماع و یا ارتفاع تقیض و از روشن ترین مواردیو محال ذاتی است.

② **مُحَال وقوعی:** امری است که بی حد نقض و با نظر با ذات محال نیست اما وقوع آن مستلزم محال ذاتی است **مثال** ← مانند وجود معلول بدون علت و محال وقوعی است زیرا لازم است که یک شیء واحد (معلول) هم به علت نیاز داشته باشد و هم نیاز داشته باشد و اجتماع نیاز و عدم نیاز اجتماع تقیض است.

**نکته:** محال ذاتی و وقوعی را محال عقلم نیز می نامند.

③ **مُحَال عالی:** امری است که وقوع آن با نگاه به قوانین شناخته شده ی طبیعت ناممکن است اما تحققش نه ذاتاً ممتنع است و نه مستلزم محال ذاتی است.

سؤال الکترون ۱۳۸ / 27 June 2018

S. KAUTHAH

با توجه به آنچه بیان شد پاسخ اصلی به شبهات مورد بحث آن است که

بگوئیم قدرت خداوند به محال ذاتی و وقوعی تعلق نمی پذیرد و تمام مواردی که در شبهات

ذکر شد از قسم محالات وقوعی بوده اند برای مثال **شرب آب** خداوند از

محالات وقوعی است زیرا فرض وجود واجب الوجود (به تناقض) می انجامد و لازم

می آید واجب الوجود مفروض در همان حال که واجب الوجود نباشد

**بمثلاً** قرار گرفتن جهان بیرون یک تخم مرغ به گونه ای دیگری مستلزم تناقض

است پس مستلزم تناقض دیگری است چون لازمه اش آن است که جهان در

همان حال که بزرگ است بزرگ نباشد چون بیرون یک تخم مرغ جای گرفته بود

همین نحو سایر شبهات مستلزم تناقض هستند.

**نکته مهم:** عدم تعلق قدرت خداوند به محالات ذاتی و وقوعی هیچ گونه محدودیتی

برای قدرت خدا به شمار نمی آید زیرا این امور اصلاً قابلیت اجراء ندارند لذا قابلیت

فاعل تام و این قابلیت قابل است که توان پذیرش فعل را ندارد.

**به عنوان مثال** کوزه گری افروز کند که می تواند از گل زیباترین کوزه ها را بسازد حال

به جای گل مقداری آب به او بدسیم و بخواهیم که با آب کوزه بسازد واضح است

که هرگز نخواهد توانست ولی این نتوانستن ربطی به مهارت و تجربه ای

فَاعِلٌ ذَرَارٌ فَلَمْ يَرِيبْ آبِ اسْتِ كَمَا بَلِيَتْ قَابِلِيَّتْ تَبَدُّلِ شَدْنِ كَمَوْزِهِ رَاثِرًا رَدِّ وَنَارِ اِيْنِ

تقصان و کاستن به ناحیه ک قابل بر من کرد آن فاعل.

۹۷، ۱۱، ۲۷

تعلق قدرت به افعال قبیح :

حز این مسائل آری وجود دارد ←

۱- خداوند قادر چینی قدرت است ← این گروه در تأیید آری خود بیان داشته اند

به اثر خداوند بر انجام افعال قبیح قادر باشد لازمی آید که یا جاهل باشد

یا نیازمند در حالی که خداوند عالم و غنی از هر گونه جهل و نیازی صبر است.

بنابر این بر انجام فعل قبیح قادر نیست این گروه در بیان صلاح امری سخنشان چینی

گفته اند به فرض تعلق قدرت خدا به فعل قبیح بعد چینی فعلی از خداوند محسن است

و اگر فرض کنیم که چهارم شود آری به قبیح بودن آن عالم نباشد ← جهل خدا

لازم می آید

و اگر عالم باشد می باید از سر نیاز غنی آن، انجام داده باشد چرا که مقتضای

حکمتش ترک فعل قبیح است.

بنابر این چون فرض قادر بودن خدا بر انجام فعل قبیح مستلزم جهل و نیاز

است و هر لازم (جهل نیاز غنی) باطل است و ملزم (قدرت بر انجام

۱۵ سوال المکرم ۱۳۹۹ 29 June 2018

S. KAUTHAAR

فعل قبیح (تیر باطل است)

یاسع به استرلال این گروه: الا زهری مذکور (جمل و نیاز مندی) از (لوازم وقوع

فعل قبیح) از سوی خداوند هستند و صرف قادر بودن خدا بر انجام قبیح  
چنین لوازمی را در پی ندارد. چرا که همانطور که از تعریف قدرت به دست می آید

قادر بودن بر کاری مستلزم وقوع و انجام آن کاریست

بنابر این هر عین آنکه خدا قادر بر قبیح است به دلیل حکمتش هیچ گاه

آن را انجام نمی دهد تا مستلزم جرم یا نیاز باشد

۲- رأی روم ← گروهی دیگر نیز بر این نظرند که هر چند خداوند با نظر به حکمت

و دیگر اوصاف تعالی اش هیچگاه مرتکب فعل قبیح نمی شود اما به معنای آن

نیست که قدرت ندارد

۹۷، ۱۱، ۲۷

درس ۴۴ حیات - از لیب - ابولیب

حیات الهی ← یکی از اوصاف است که علی رغم اتفاق نظر متکلمان اسلامی در

اصل این صفت برای خداوندی بینیم به در تفاسیر و بیان معنای آن و اینکه جزو

اوصاف ثبوتی است یا سلبی اختلاف نظر وجود دارد

۱۶ سوال المکرم ۱۳۳۹ 30 June 2018

S. KAWTHAR

نگاهی به حیات در موجودات طبیعی ← با تأمل در احوال موجودات

که آنها را حی می دانیم به ویژگی های مشترک در آنها می بینیم به نظر متکلمان اسلامی این ویژگی ها به اوصاف اصلی فعالیت ارادی و ادراک (علم) بازمی گردند

بنابر این موجودات زنده موجودی است که دارای مرتبه ای از فعالیت ارادی و علم

باشند از این رو اجسام فاقد حیات می دانیم چرا که اثری از علم و فعالیت

در آنها به چشم نمی خورد.

نکته ۱ ← در این گیاه ها که دارای حیات اند اختلاف نظر وجود دارد و گروهی

از قدهای متکلم مرتبه ی پایینی از علم و فعالیت را در برخی گونه های گیاهی قائل اند.

نکته ۲ ← با توجه به تعریف حیات در نزد متکلمان حیوانات و انسان در زمره ی

موجودات زنده به شمار می روند.

ذکر ۲ نکته ی مهم :

۱- حیات بر موجودات طبیعی مثل حیوان و انسان با اموری چون رشد -

تغذیه - تولید مثل - حرکت و غیره همراه است اما این امور از لوازم جدایی ناپذیر

حیات نیست بلکه صرفاً از لوازم حیات در مرتبه ی موجودات طبیعی (مادی)

است در حالی که در موجودات (غیر مادی) چنین لوازمی وجود ندارد.

۱۷ سوال المکرم ۱۴۳۹ 1 July 2018

S. RAUTHA

۲- بازگشت هفت حیات به ۲ وصف علم و فعالیت به معنای ترکیب حیات

از این ۲ است چرا که در این صورت همرفاً امری اعتباری خواهد بود بلکه حیات

یک فعال وجودی است نه امر موجودی در این آن باشد علم و فعالیت

بزرگوار و در حقیقت تعریف حیات به علم و فعالیت از باب تعریف است به

لوازم آن است.

معنای حیات در خداوند:

۹۷، ۱۱، ۲۸

در باب معنای حیات الهی:

اشاعره به با توجه به دیدگاه خالص خود مبنی بر زائد بودن لطافت نبوتی بر ذات

حیات را نیز لطافتی نبوتی و خارج از ذات الهی می دانند که به اعتبار آن ذات

واحد تعالی به علم و قدرت متصف می شود.

گروهی دیگر به اعاسانی که منکر تفایر وجودی لطافت با ذات هستند تعریفی

سلبی از حیات بیان کرده اند به این معنای حیات خداوند آن است به قار بودن

و عالم بودن او متعین نیست.

نظر صحیح به آنست که صحیح تر به نظر می رسد این است که حیات از جمله لطافت

نبوتی ذاتی است که با ذات الهی عینیت دارد و مقصور از حی بودن خداوند

۱۸ سوال المکرم ۱۴۳۹ 2 July 2018

S. HAWTHAAR

این است که دارای یک حیثیت کفالی خاصی است که به اعتبار آن

متصف به علم و قدرت و فعالیت می گردد.

نکته: ذات الهی از لوازم حیات که در موجودات طبیعی وجود دارد مثل رشد

نفوس تغذیه حرکت و غیره منزّه است

استدلال بر حیات خداوند

بر اساس علم قدرت و فعالیت می توان حیات را در خداوند اثبات نمود

با این بیان به لفظ علم و قدرت و فعالیت از لوازم و نشانه های حیات اندوخت

بحث های سابق علم و قدرت خداوند ثابت شد در نتیجه انصاف ذات خداوند

به حیات نیز اثبات می گردد و خواجم نصیر طوسی در بیان این دلیل چنین می گویند

كل قادر عالم حي بالضرورة

ازلیت و ابدیت:

در نظر عموم متألّهان خداوند موجودی ازلی است به این معنا که از اول وجود

داشتیم و در گذشته زمانی نبوده که خدا وجود نداشته باشد و از سوی دیگر

موجودی ابدی نیز هست یعنی در گذشته هیچ زمانی نخواهد آمد که او معدوم گردد

نکته: در آثار ۲ و ۳ ازلی و ابدی از الفاظ قدیم و باقی نیز استفاده می شود

و علاوه بر این ۴ واژه خاص صفت سردی نیز در مورد خداوندیم بار می‌رود.

۱- مرکب از اوست و صفت از لسی و ابروی است. و موجود سردی موجودی است که در همی زمانها اعم از گذشته حال و آینده وجود دارد.

**تفسیر از لیت و ابریت الهی:**

۲- یوفاه متفاوت است در این زمین وجود دارد:

**تفسیر نخست:** خدا در همی زمانها وجود دارد در گذشته و جود داشته

هم اکنون هست و در آینده نیز وجود خواهد داشت این تفسیر متضمن

آن است که خداوند موجودی زمان مند و مقید در <sup>جا</sup> چو چوب زمان است.

**تفسیر دوم:** خداوند اساساً فراتر از <sup>جا</sup> چو چوب زمان قرار دارد و در عین حال

بر زمان و موجودات زمانی حیدما است طبق این دیدگاه وقتی می‌گوییم

خداوند همواره وجود داشته و در آینده نیز همواره خواهد بود (سخنی مسامح

آمیخته است.

از بیان ۲ تفسیر دیدگاه دوم صحیح‌تر به نظر می‌رسد زیرا خداوند مقید به هیچ

خلوق مقیدی نیست قید زمان نمی‌برد.

## دلیل بر ابریت و ابدیت:

بر اساس واجب الوجود بودن خداوند می توان ازلی و ابدی بودن او را ثابت کرد. بیا  
 این بیان که خداوند واجب الوجود است یعنی ثبوت وجود برای او ضروری و سلب  
 وجود از ذات او مستنع است لذا وجوب وجود مستلزم آن است نه در هیچ  
 ظرفی نه سابق و نه لاحق بتوان وجود را از او سلب کرد و این چیزی جز ازلی و  
 ابدی بودن نیست.

بیان خواجهم طوسی ← وجوب الوجود يدل على سرمدية

نکته: ازلت و ابدیت در معنای متلازمه بنا بر این که موجودی ازلی و ابدی باشد  
 قطعاً ابدی خواهد بود.

۹۷، ۱۱، ۲۹

درس هفتم

اراده الهی

مقدم بحث: در میان اوصاف ثبوتی خداوند صفت اراده اهت خاسی

برخوردار است و اگر چه عموم متکلمان بر منصف بودن خداوند به اراده اتفاق

نظر دارند ولی در تبیین آن و بیان احکامش اختلاف شدیدی وجود دارد.

حقیقت اراده در انسان: انسان ها هنگامی که در صدد انجام یا اجتناب از

# جمعه ۱۵ تیر



بر می آید یک حالت نفسانی را به علم حضوری درک می کنند که از آن تعبیر  
به اراده می شود و با این علم اراده به علم حضوری درک می شود ولی بعضی عکس این  
کار ساده ای نیست و همین امر سبب شده تعریف های مختلفی از اراده انسان  
شود:

۱- گروهی اراده را اعتقاد به سودمندی فعل می دانند به این معنا که قبل از انجام  
فعل مقید بودن آن را تصدیق می کنیم که گاه به این تصدیق داعی نیز گفته می شود  
و این تصدیق همان اراده ای فایر انجام فعل است. یا به بیان دیگر اراده همان  
داعی بر انجام فعل است.

۲- در مقابل گروه دیگر اراده را غیر از داعی می دانند و معتقدند صرف مقید بودن  
یک عمل اراده ای انجام آن عمل نیست این گروه خود چند دسته اند:

**دسته اول** ← دسته ای قائل اند حریم اعتقاد به سودمندی فعل شوقی  
نسبت به انجام فعل در نفس پیدا می آید که این <sup>شوق</sup> همان اراده است.

**دسته دوم** ← عده ای دیگری اراده را میل به انجام کار می دانند که در مقابل آن  
کراهت یعنی میل به ترک کار قرار دارد.

**دسته سوم** ← و در یک رده گاه دیگر اراده با شوق و میل تفاوت دارد

۲۲ سوال المکرم ۱۴۳۹ 6 July 2018

S. KRAUTHAR

و آن را کفایتی بجهت علم می دانند که پس از علم به سود مندی و قیل از انجام

فعل در نفس حاصل می شود و سبب ترجیح انجام فعل بر ترک آن می گردد.

**نکته:** یا بی توجه داشت که معنای اراده ای که در انسان ذکر کردیم راضی توان بدون

خذف محدودیت ها و نقصان ها به خدا نسبت داده می شود مثال اراده

در انسان یک حالت نفسانی است که عادت و عارف بر نفس می شود در حالی که

ذات خداوند محل حوادث باشد منزه است.

### آرای گوناگون متکلمان در بیان حقیقت اراده الهی:

۱- معنای اراده الهی آن است که خداوند از اعمال خود را بدون اجبار و اکراه انجام

می دهد و به معنای سلب اجبار و اکراه از اعمال خداوند است. ← از جمله صفات

سلبی خواهد بود.

۲- اعمال قدرت و هاکمیت خداوند ← نسبت عقلی

۳- اراده الهی در مقام ذات محبت خداوند نسبت به ذات خویش و کمالات

آن است و در مقام فعل رضایت الهی به وقوع فعل است ← اراده ای ذاتی و فعلی

۴- علم ذاتی خداوند به نظام احسن را گویند ← ذاتی

گروهی از حکمای فیلسوفی در تبیین اراده الهی آن را مساری با علم

سید الهی ۱۳۸۱  
R102 APV 7

S. RAUITHARA

ذاتی خداوند به نظام احسن راست اند، علی بن محمد مبدأ ایضاً عالم است.

۵- اراده‌ی خداوند عبارت است از اختیار، ذاتی او به این معنا که خداوند ذاتاً فاعل

مختار است و اراده چیزی جز مختار بودن نیست.

قلبه: می توان اختیار را به مجبور نبودن یا مکرر نبودن تفسیر کرد ولی این

تفسیر مستلزم سلبی بودن هفت اراده نیست همانگونه که تفسیر علم به

عدم جهل مستلزم سلبی بودن آن نیست.

۲۹، ۱۱، ۹۲ عصر

اراده‌ی ذاتی و اراده‌ی فعلی:

در اینکه اراده جزو اوصاف ذات است یا فعل می توان هر امری را برای خداوند در نظر گرفت.

بسیاری از متکلمان و فیلسوفان اراده‌ی ذاتی را مساوی با علم ذاتی خداوند

به نظام احسن دانسته اند. با این بیان که خداوند به خصوصیات نظام احسن

یعنی بهترین و صمیمیت موجود جهان علم دارد (و همین علم منشأ پیدایش جهان

است.

بدین معنی این رای خالی از اشکال نیست چرا که اولاً **بامراجعه** به ارتداد ذات

(دهش) خود در می یابیم که معنای اراده غیر از معنای علم است و از طرفی

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ أَيُّهَا الصَّادِقُ  
دیگر در برخی از روایات نیز بر قلب علم از مشیت تصریح شده است.

اگر اراده‌ی ذاتی را مساوی با علم به نظام احسن ندانیم تصویر اراده‌ی  
ذات مستقل است فکر آنکه آن را همان اختیار ذاتی بدانیم.

و در مورد اراده‌ی فاعلی می‌توان آن را به صفاتی هم چون حب و رضا جامع

دهی که همان تعلق محبت و رضای خداوند به وقوع آن فعل است  
این تعریف نیز با این اشغال روبه‌رو است که ما و جداناً می‌بایسیم به معنای  
اراده غیر محبت و رضایت است.

یا اینکه در مورد اراده‌ی فاعلی بگوئیم همان احدات و ایحاد موجودات است  
و یا در بیان دیگر بگوئیم اراده‌ی فاعلی از رابطه‌ی خداوند با فاعلی که اسباب و علل  
آن تمام است استرغ می‌شود.

حدوث یا قدم اراده‌ی الهی:

در نظر استاخره اراده‌ی هفتگی نبوتی و از اندر ذات وهم چون ذات قدیم است  
در مقابل گروهی قائل به حدوث هفتگی اراده شده اند اما در این محل حدوث  
آن هیئت اختلاف کرده اند.

لو يعلم الناس ما في السموات والارض لفسدوا بها فبصركم حليم  
اگر مردم خاصیت مسواک را می دانستند (هرگز آن را از خود جدا نمی کردند  
و حتی آن را شب به بستر خود می بردند. بحار الشواهد ج ۲۶ ص ۱۳۰ ح ۱۷

سه شنبه ۱۹ تیر

نظر صحیح: با توجه به اینکه اراده هم می تواند به مقام ذات باز گردد و هم به

مقام فعل می توان چنین گفت که اراده و ذات عین ذات خداوند است و لذا  
قدیم بودن ذات شامل آن نیز می شود و اراده و فعلی که از رابطه بین ذات  
و افعال انتزاع می شود چون یکی از طرفین این رابطه یعنی فعل حادث است  
اراده نیز صفتی حادث است. ولی سبب حدوث در ذات الهی نمی گردد  
چون این حدوث مربوط به طرف فعل است نه ذات الهی.

### تفاوت اراده - مشیت - اختیار

از برخی عبارات چنین بر می آید که اراده و مشیت تفاوتی ندارند و هر ۲ به یک معنا هستند  
اما برخی از متکلمان تفاوت هایی بین این دو قائل شده اند با این بیان که اراده  
را علم به صلاح و مصلحت یا مفسده و فعل می دانند و مشیت را خواستن  
انعام یا ترک فعل خواسته که مبتنی بر علم به مصلحت یا مفسده است  
هم چنین گفته اند که متعلق مشیت ماضی معلول و متعلق اراده وجود  
معلول است.

نسبت به اراده و اختیار با توجه به تفسیر اراده یا ذاتی به اختیار ذاتی تفاوتی  
بین این ۲ وجود ندارد و حقیقت اراده به اختیار بودن خداوند باز می گردد

۳، ۱۱، ۹۷

اراده‌ی تکوینی و تشریحی:

آنچه تا کنون بیان شد مربوط به اراده‌ی تکوینی خداوند بود. این معنا که اراده‌ی فعلی و تکوینی خداوند سرچشمه‌ی وجود کائنات و هستی موجودات است و در حقیقت از ابعالی خاص ذات الهی یا مخلوقات خود استزاع می‌شود. اما برای خداوند اراده‌ی دیگری غیر از این اراده‌ی تکوینی وجود دارد (که از آن اراده‌ی تشریحی می‌شود) که متعلق آن افعال خاصی در انسان است که سبب می‌شود به واسطه‌ی تعلق اراده‌ی تشریحی به برخی از افعال هفت وجود استجاب - گراهِت و غیره استزاع شود.

تفاوت بین اراده‌ی تکوینی و تشریحی:

- ۱- اراده‌ی فعلی و تکوینی منشأ استزاعش، ابعالی خاص ذات الهی یا مخلوقات مخلوق خود است که سبب وجود و هستی آن خاص می‌شود. اما منشأ استزاع اراده‌ی تشریحی، ابعالی خاص خداوند یا برخی افعال اختیار انسان است.
- ۲- در اراده‌ی تکوینی عدم تحقق مراد مستلزم است ولی در اراده‌ی تشریحی عدم تحقق مراد امکان دارد.

دلیل مبتلمان بر اراده:

برخی افعال الهی در وقت خاصی محقق می‌شوند اختصاصاً به جنس افعالی  
به زمانهای خاصی نیاز به مخصوص دارد مقصود از مخصوص عاقلی است که  
بسیب می‌شود فعلی خاص در زمان خاص نمی‌زودسترونه ایسترخ دهد با  
تأمل در اموری چون قدرت و علم می بینیم که این ۲ صلاحیت  
مخصوص بودن را ندارند. **مثلاً** نسبت به قدرت چنین نیست که خدا در  
زمان خاصی قادر باشد و در زمان دیگر قادر نباشد بنابراین باید مخصوص  
دیگری در کنار باشد و این مخصوص همان اراده است.

۹۷، ۱۲، ۵

درس هشتم: بلام الهی  
← اوصاف فعلی

مقدمه: از مهم ترین اوصاف ثبوتی فعلی خداوند صفت بلام است. اوصاف فعلی  
خداوند بی شمار هستند هم چون خالق - فاطر - مالک - حاکم - رب - رزاق -  
رحمان - رحیم - غافر - هادی - وکیل - **مغیر** - قاهر - **مُجیب** (زنده کننده) و اسم ماضی  
مؤمن - شکور - جبار - وغیره.

همه مبتلمان و فرقه های اسلامی بر متبلام بودن خداوند اتفاق نظر دارند

دلیل مبتلمان بر اراده:

برخی افعال الهی در وقت خاصی محقق می‌شوند اختصاصاً به جنس افعالی  
به زمانهای خاصی نیاز به مخصوص دارد مقصود از مخصوص عاقلی است که  
بسیب می‌شود فعلی خاص در زمان خاص نمی‌زودسترونی است بر ترسخ دهد با  
تأمل در اموری چون قدرت و علم می‌بینیم که این ۲ صلاحیت  
مخصوص بودن را ندارند. **مثلاً** نسبت به قدرت چنین نیست که خدا در  
زمان خاصی قادر باشد و در زمان دیگر قادر نباشد بنابراین باید مخصوص  
دیگری در کنار باشد و این مخصوص همان اراده است.

۹۷، ۱۲، ۵

درس هشتم: بلام الهی  
← اوصاف فعلی

مقدمه: از مهم ترین اوصاف ثبوتی فعلی خداوند صفت بلام است. اوصاف فعلی  
خداوند بی شمار هستند هم چون خالق - فاطر - مالک - حاکم - رب - رزاق -  
رحمان - رحیم - غافر - هادی - وکیل - **مَلِكٌ مُّسْتَعِیْنٌ قَابِضٌ مُّبْتَلِیْ** (زنده کننده) و اسم ماضی  
مؤمن - شکور - جبار - وغیره.

همه مبتلمان و فرقه های اسلامی بر متبلام بودن خداوند اتفاق نظر دارند

است که از تنوع امرونی و اخبار و غیره به دور است و حروف و اصوات دلالت کننده

بر این معنای نفسی هستند. حقیقتی قدیم و ازلی دارند.

ارزبایی نظرات دیگر بنده:

۲، یکی اول باطل است چرا که قیام حروف و اصوات جاری به ذات الهی به مجرد و غیر

جاری است معقول نیست چه حادث باشند چه قدیم.

دیدگاه اشاعره نیز با این اشکال روبه رو است که تصور کلام نفسی به صورت حقیقی معانی

با علم و اراده قابل تصور نیست و تصور اشاعره نیز در نهایت به علم و اراده بازمی گردد.

بنابراین نظر صحیح آن است که متکلم بودن خداوند معنایی جز ایجاد و خلق حروف

و اصوات ندارد که گاه در نفس جاری مانند درخت و گاه از سوی فرشتگی و حی و

نگاه در صورتی دیگر ظهور می یابد و متکلمان شیعی در این جهت با معتزله هم نظر

هستند

نتیجه: حاصل آنکه اثر مقصود از کلام الهی و از ه های مکتوب و یا مسموع دال بر مراد خدا

باشند قیماً حادث و فعل و مخلوق خداوند هستند.

و اثر مقصود از آن کلام باشد حقیقت کلام نیز چیزی جز ایجاد کلمات و حروف مکتوب

یا مسموع نیست.

يَا فَاطِمَةُ اشْفِعي لَنَا فِي الْجَنَّةِ

۱۲، ۱۱، ۹۷، ۹۸

همی / ناشئات کلف: اللهم هبند:

گاه کلام الهی به معنای وسیع تر از اصوات و حروف به کار می رود در این معنا کلام خداوند شامل همی مخلوقات می گردد و هر موجودی نه تنها فعل خداوند را فریادهای او است بلکه کلمی از نیلغات او است.

سؤال ← ممکن است این سؤال مطرح شود چگونه می توان کلام را بر شیء بیرون خارج

موجود است اطلاق کرد؟ در حالی که بنا بر استصحابات عرفی کلام از سنخ الفاظ است و وجودی مطلوب یا مسموع دارد.

پاسخ ← تأمل در کار برد الفاظ روشن می کند که شأن اصلی آنها دلالت و حکایت از معانی ذهنی گوینده است و از سوی دیگر فعل بی فاعل علاوه بر آنکه دلالت

بر وجود او می کند از خصوصیات وجودی فاعل نیز حکایت می کند با این تفاوت که دلالت بر الفاظ از سنخ دلالت وضعی و قراردادی است در حالی که دلالت فعل

بر وجود و ویژگی ها و خصوصیات فاعل از سنخ دلالت عقلی و غیر قراردادی است با این بیان می توان معنای کلام را توهم داد و آن را بر فعل خداوند سیرا اطلاق

جمع برای معنای کلام الهی:

از مجموع آنچه بیان شد می توان نتیجه گرفت که کلام الهی به ۳ معنای کلی به کار می رود:

۱- کلام لفظی ← که مقصود از آن همان حروف و اصوات است که خداوند از آن

را در خارج ایجاد می کند تا مخاطب را از مقصود خود آگاه سازد.

۲- کلام نفسی ← که مقصود از آن معنای قائم به ذات خداوند است که با علم و

اراده تفاوت دارد و کلام لفظی از آن حکایت می کند.

۳- کلام فعلی ← که عبارت است از مخلوقات خداوند از آن جهت که فعل اویند

و از وجود و کمالات او حکایت می کند.

تلمیح: از میان ۳ معنای بالا معنای اول و سوم قابل قبول است و معنای دوم پذیرفته

نیست.

حدوث و قدوم کلام الهی ←

اهل حدیث - حبیبیان و شیخ اشاعره ← بر مخلوق نبودن و ازلی بودن قرآن

اصرار می ورزیدند تا جایی که احمد بن حنبل و ابوالحسن اشعری طرفداران خلق قرآن

را کافر می خواندند.

در مقابل معتزله ← مدافع حدوث قرآن بودند و با اشاعره مخالفت می کردند.

**نظر متعصب** ← با توجه به آنچه در باب حقیقت کلام الهی بیان کردیم در کلام را به معنای حروف و اصوات در نظر بگیریم و چه مقصود از آن و آنکلم بدانیم در هر صورت کلام خداوند حادث و مخلوق است و این رأی مورد تأیید پیشوایان دینی و نیز متکلمان شیعی است.

**دلیل بر متکلم بودن خداوند** ← در بحث قدرت الهی بیان کردیم که قدرت خداوند به هر کار ممکن تعلق می یابد بر لواحق الفاعل مکتوب و مسموع امری ممکن است بنابراین ایجا حروف و الفاظ که دعوان تکلم الهی است در حیطه قدرت خدا قرار دارد.

**خواجهم طوسی در بیانی موجزی فرماید** ← **محمومیت قدرت** کدل علی ثبوت ~~الکلام~~ الکلام.

**درس نهم** ← صدق و حکمت **دوشنبه ۶، ۱۲، ۱۷**

**صدق**: به دنبال بحث از کلام الهی این پرسش به ذهن می رسد که آیا خداوند در کلام خویش جهالت است یا آنکه احتمال کذب در کلام او راه دارد؟

**جواب** ← در پاسخ به این سؤال بعضی فرق اسلامی صدق را نه به معنای مطابقت کلام با واقعیت است بلکه از اوصاف ثبوتی خداوند

می دانند

اهمیت صفت صدق :

این صفت در حقیقت بنای اصلی اعتماد را تشکیل می دهد و دعوت پیامبران است چرا که اگر احتمال کذب در کلام الهی وجود داشته باشد به هیچ وجه نمی توان عقابیت وحی را ثابت کرد و دیگر جایز برای اعتبار به وعده های الهی و توراتین های که در متن وحی از گذشته و آینه داره شده نخواهد بود به تعبیر جامع تر می توان گفت با تردید یا انکار صفت صدق اعتبار تمام معارف و حقایق که از وحی و کتاب الهی بدست می آید مخدوش می گردد

صدق صفتی ذاتی یا فعلی :

پاسخ به این سؤال بستگی به تعریف ما از کلام دارد و به نظر من رسد که ۲ صفت کلام و صدق در ذاتی و فعلی بودن با هم منافات ندارند لذا بر اساس رأی اشاعره که قائل به کلام نفسی بودند و کلام را از اوصاف ذاتی می شمرد طبیعتاً صفت صدق نیز از اوصاف ذاتی خداوند خواهد بود بر این اساس همانگونه که گذشته کلام نفسی به نحوی که به علم و اراده رجوع داشت اگر کلام را به علم ارجاع دهند معنای صدق تعلق علم الهی با واقعیت خارجی (و کلام)

54 والقمه الحرام ۱۴۳۹ 18 July 2018

S.KALINHAAR

خواهد بود اما اگر به اراده بازگردانند صفت <sup>بی</sup> صدق بی معنا خواهد شد زیرا  
که معنای معقولی برای صدق اراده وجود ندارد.

و اگر کلام الهی را از اوصاف فعلی بدانیم به تبع آن صدق نیز در مرتبه  
اوصاف فعلی خواهد بود و در درس گذشته روشن کردیم که قول حق آن  
است که کلام از اوصاف فعلی است پس صدق نیز از اوصاف فعلی خواهد

بود

**استدلال بر صدق بودن خداوند**

برای اثبات صفت صدق نمی توان به ادله عقلی تمسک کرد چرا که مستقلاً هم دور  
خواهد بود زیرا اعتبار دلیل عقلی (آیات و روایات) در گرو صدق بودن  
خداوند است در نتیجه اثبات صدق با تمسک به دلیل نقلی مستقلاً هم دور بوده و  
اعتبار ندارد

اما در روش استدلال عقلی بر صحت اختلاف نظر وجود دارد که این اختلاف ناشی  
از قبول یا رد حسن یا قبح عقلی است هر دو از آن حسن و قبح عقلی معتقدند که  
عقل انسان مستقلاً و بدون نیاز به وحی هوایی و بوی برخی از افعال را درک می کند و  
خداوند نیز محال است که افعال زشت و قبیحی که عقل قبح آن را درک کرده  
انجام دهد. متکلمان اعاظم و معتزله از حسن و قبح عقلی دفاع می کنند

و در مقابل اشاعره با آن مخالفند.

تقریر استدلال عقلی بر صدق خداوند از طریق حسن و قبح عقلی:

مقدمه ۱) کذب و دروغ گوئی عقلاً "کار قبیح و زشتی است."

مقدمه ۲) انجام هر کار قبیح و زشتی از سوی خدا محال است → در نتیجه کذب

و دروغ گوئی از جانب خداوند محال است.

با توجه به تقابلی که بین صدق و کذب وجود دارد نتیجه ی این استدلال به تعبیر دیگر

این است که چون کذب عرخواوند محال است هر وقت خداوند در تلام خویش

صادق است.

نظر خواهم طلوسی → در اثبات صفت صدق با تمسک به دلیل فوق چنین بیان

مورد استفاذه القبح عنده تعالی کذل علی صدقه.

نکته: اشاعره از آن جهت که به حسن و قبح عقلی معتقد نیستند این استدلال نیز

در نزد آنان معتبر نیست زیرا تلاش کرده اند از راه دیگری که مبتنی بر

حسن و قبح عقلی نباشد این صفت را اثبات کنند برای مثال گفته اند کذب و

دروغ گوئی نقص است → مقدمه ی اول

هر گونه نقعی در مقابل خداوند محال است → مقدمه ی دوم  
پس کذب در مورد خداوند محال است → نتیجه

۲۶ ذوالقعدة الحرام ۱۴۳۹  
20 July 2018

S. KAWTHAR

۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

بالتون آنچه خوانده ایم برخی از صفات ثبوتی ذاتی و فعلی خداوند بود.

اما در مورد اوصاف سلبی سابقاً بیان کردیم که در هر یک از صفات سلبی در حقیقت

نقص و محدودیتی از خداوند سلب می شود در نتیجه سلب نقص بهر انجام به آیات تعالی باز می گردد.

دلیل عمومی بر صفات سلبی :

با توجه به آنکه همی صفات سلبی به یک مرجع واحد یعنی سلب نقص و محدودیت

باز می گردد می توان یک برهان عام به شرح زیر بر تمام اوصاف سلبی اقامه کرد

مقدمه ۱ - خداوند وجود مطلق و واجد همی تعالیات و جوهری است.

مقدمه ۲ - بنا بر این هیچ نقصی با او نیست و محدودیتی در ذات خدا راه ندارد

لذا هر مفهومی که متضمن نوعی نقص باشد با ضرورت از ذات الهی سلب می گردد

مقدمه ۳ - از آن جهت که مفهوم صفات سلبی سلب تقابلی و محدودیت هاست

تعالی مطلق بودن خداوند مستلزم استناد همی اوصاف سلبی به او است.

تفی ترکیب :

نقص صفات زائد بر ذات :

۱) جسم، هر معنایی که در نظر گرفته شود دارای ابعاد

یگانه طول عرض و ارتفاع است.

۲) در نتیجه از اجزای مقداری ترکیب شده است پس هر جسمی مرکب

است. سابقاً ثابت که خداوند از هر ترکیبی بهتر است پس ثابت می شود که خداوند

جسم نیست و هیچ یک از اجسام و خصوصیات جسم بر او جاری نمی شود.

۳) جهت و مکان ← مقصود از این صفت آن است که خداوند در جهت خاصی

قرار نمی گیرد و موجودی (مکان) در نیست تا جا و مکانی را اشغال کند.

در میان فرق اسلامی و جسم معتقدانند که خداوند در جهت خاصی قرار دارد و بر این

بر این باورند که خداوند همواره در جهت بالا واقع است.

غیر این ۲ فرق بقیم فرق اسلامی در نفی جهت و مکان از خداوند متفق اند.

دلیل ← قرار گرفتن در جهت و مکان از اوصاف اجسام یا از عوارض جسمانی

است و خداوند نه جسم است و نه امر عارض بر جسم چرا که هر عارضی به معروض خود نیازمند

است و خداوند واجب الوجود و بی نیاز مطلق است.

نفی حلول در غیر ← خداوند در هیچ موجود دیگری حلول نمی کند و در هیچ فرقه های اسلامی

بر این مسائل اتفاق نظر دارند و تنها برخی از اهل تصوف معتقد به این امر هستند

دلیل ← بر اساس دیدنای متفاوت حلول شی حال در تعیین خواص محتاج محل خویش

است

به گونه ای که قائم به محل و نیازمند آن می شود و چون خداوند غنی مطلق است و

هیچ نیازی در او قابل تصور نیست پس در هیچ موجودی حلول نمی کند

نقش اتحاد با غیر ← خداوند با هیچ موجودی متحد نمی گردد و ظاهراً همین تفریق اسلامی

بر این مطلب متفق هستند

دلیل ← اگر مقصود از احوال معنای محازی آن یعنی ترکیب و منسوخ شدن

اشی یا بکلیت یا تبذیر (تبدیل شدن) ظهورت شی باشد  
← این معنا مستلزم انفعال

تغییر و ترکیب است و این امور از ذات خداوند بیرون

است چرا که مستلزم نقص و نیاز است.

و اگر مقصود از احوال معنای حقیقی آن یعنی تبدیل ذات به ذات واحد باشد

معنا نه شمار مورد خداوند بلکه در مورد هیچ موجودی

قابل تصور نیست.

نقی حلول حوادث در خداوند ← خداوند محل حدوث حوادث و عروض عوارض

قوارضی گیرد لذا اوصاف خداوند اوصاف عارضی و حادث نیست و تمام اوصاف

الهی قدیم است

دلیل ← عارض شدن صفت حادث بربک ذات مستلزم وجود استعدا (وقوعی)

بذیرش صفت در آن ذات است.

۲) استعدا و وقوع از ویژگی موجودات مادی است.

۳) از آن جهت که ذات خداوند از هر گونه عاریات مبرا است و این امور از ویژگیهای

فاده است پس از خداوند سلب می شود.

نکته: یکی از نتایج نفی حلول حوادث در خداوند آن است که تمام اوصاف

خداوند قدیم است.

نفی لذت و دردی

۱۲، ۱۳، ۹۷ صبح

خداوند نه لذت می برد و نه درد می کشد.

لذت و درد معمولاً به ۲ نوع تقسیم می شوند:

۱- لذت و درد مزاجی و یا طبیعی که به موجودات فانی زنده مانند انسان و حیوانات اختصاص دارد و چون خداوند ماده نیست چنین لذت و دردی در باره او اوقابل تصور نیست.

۲- لذت و درد عقلی که بر این معنا که ذات عاقل امور موافق با خوشی یا ماضی با خورادک می کشد.

در عقلی در مورد خداوند مصدق است زیرا همه هستی و مخلوق تباین و متضاد وجود ندارد لذا هیچ موجودی در عالم نیست که متضاد با ذات پروردگار باشد تا در آن آن سبب در عقلی گردد.

اما در مورد لذت عقلی در مورد خداوند اختلاف نظر وجود دارد:

انجیر بوی بد دهان را برطرف، استخوان‌ها را محکم، رویش مو را زیاد و بیماری

را برطرف می‌کند و با وجود آن احتیاجی به دارو نیست. وسائل الشیعة ج ۱۲ ص ۱۲۲

برگزاری و شرکت در مجالس جشن و سرور / \* اعمال امروز روزه

## چهارشنبه ۳ مرداد

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى أَيُّهَا الرِّضَا

\* گروهی از متکلمان به بی‌روی از حکما لذت عقلی را پذیرفته و گفته اند ذات

خدا در نهایت کمال و زیبایی است پس ادراک خدا نسبت به ذات خویش

مساوی است با ادراک کائنات و زیباترین موجودی که کائنات را بنا کرده است

ذات الهی دارند و این امر التذاز عقلی خدا را در پی دارند

\* در مقابل گروهی دیگر هر چند اصل علم خداوند به کمال ذات خویش را قبول

دارند اما اطلاق وصف التذاز را بر خدا جایز نمی‌دانند چرا که در قرآن و روایات

حسین و صفی در مورد خدا به کار نرفته. و علامه‌ی هلی از جمله این افراد است.